



ایران باستان

تاریخ خراسان

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۸ اسفند ۱۳۹۲ / ۱۹ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

آتشکده بازه هور، تربت حیدریه در رابطه با نام خراسان چند قول وجود دارد: ۱- خراسان در حقیقت «خور آسان» و از دو کلمه تشکیل شده است. خور که مخفف و به معنی خورشید است و آسان که در اینجا به معنی آمدن، ظاهر شدن و نمایان شدن است. چون این ایالت، شرقی‌ترین ایالت ایران بوده است و طلوع خورشید را زودتر از سایر نقاط می‌بینند، چنین نامی به خود گرفته است. البته منظور از سایر نقاط، نقاطی هستند که طلوع خورشید را نسبت به خراسان دیرتر می‌بینند، یعنی در مغرب خراسان واقع شده‌اند. در فرهنگ معین و برهان قاطع خراسان به



آتشکده بازه هور، تربت حیدریه

در رابطه با نام **خراسان** چند قول وجود دارد:

1- خراسان در حقیقت «خور آسان» و از دو کلمه تشکیل شده است. خور که مخفف و به معنی خورشید است و آسان که در اینجا به معنی آمدن، ظاهر شدن و نمایان شدن است. چون این ایالت، شرقی‌ترین ایالت ایران بوده است و طلوع خورشید را زودتر از سایر نقاط می‌بینند، چنین نامی به خود گرفته است.

البته منظور از سایر نقاط، نقاطی هستند که طلوع خورشید را نسبت به خراسان دیرتر می‌بینند، یعنی در مغرب خراسان واقع شده‌اند.

در فرهنگ معین و برهان قاطع خراسان به معنی مشرق آمده است.

2- خورسان یعنی آفتاب مانند، و منسوب بدان را خُرسی و خراسانی گفته‌اند.

3- خراسان همان خورآیان زبان پهلوی است که به معنی مشرق است و چون این منطقه در شرق ایران بوده به آن خورآیان و سپس خورآسان و بعد خراسان نام نهاده‌اند.

4- برخی نیز نام قدیم خراسان را کورومیترن یا خورومیترن که از کلمه خور و مهر مرکب شده، ذکر کرده‌اند. میترا یا میترن در پهلوی به معنی مهر می‌باشد و نامهای بسیاری از مکانها و اشخاص با این واژه که ایمان، محبت و خورشید

پیشینه تاریخی

در دوران باستان خراسان یکی از رکنهای عظیم کشور ایران به شمار می‌رفت. این خطه جزء ساتراپهای پهناوری بود که در کتیبه داریوش کبیر در بیستون و دیگر کتیبه‌های شاهان هخامنشی آمده است. این ایالت پهناور که سرانجام قرارگاه و کشور پارتها و اشکانیان شد در آغاز تاریخ ایران باستان، مادها را به سوی خود کشانید.

استرابون جغرافی نگار یونانی می‌گوید:

«چون تنگدستی عمومی و عوامل نامطلوب طبیعی این استان با حشمت شاهانه و زندگی پرتجمل پادشاهان هخامنشی ایران ناسازگار بود، هرگاه که گذرشان به این سرزمین می‌افتاد تا آنجا که امکان داشت می‌کوشیدند هرچه زودتر سرزمین پارتها را پشت سر گذارند.

اما همین عوامل نامساعد طبیعی، پارتها را مردمی سختکوش، بردبار و دلیر گردانید و این خصوصیات اخلاقی نام آنها را بلند آوازه کرد. به هنگام زوال دولت هخامنشی از این ناحیه اشک نامی که بنیانگذار دودمان اشکانیان شناخته شده است، بساط حکومت سلوکیه یا جانشینان اسکندر مقدونی را برچید، و سلسله نوینی را بنیاد نهاد.»

دوره ساسانی

در دوره پادشاهی ساسانیان که بساط فئودالیت به برچیده شد خراسان باستانی یا ساتراپی پارت به شکل یکی از استانهای مهم ایران شهر درآمد. دانشمندان و نویسندگان مسلمان از جمله ابن رسته اصفهانی، ابن خرداد به طبری، اصطخری، ابن حوقل، مقدسی، یاقوت حموی، سرزمین ایران (ایران‌شهر) را از نظر تقسیمات سیاسی و بخشهای طبیعی در دوره ساسانی به هشت اقلیم (استان)، و از نظر جهات به يك بخش مرکزی و چهار منطقه شمالی، جنوبی، شرقی و غربی تقسیم کرده‌اند که به شرح زیر می‌باشد:

اقلیم یکم: خوزستان.

اقلیم دوم: پارس (ایالت فارس).

اقلیم سوم: عراق (از مرز بین‌النهرین تا ری و اصفهان به مرکزیت همدان).

اقلیم چهارم: کوهستان (قهستان) یا (اقلیم الجبال).

اقلیم پنجم: سورستان (عراق یعنی بین‌النهرین).

اقلیم ششم: تبرستان (طبرستان) - یذشخوارگر.

اقلیم هفتم: آذر آبادگان و ارمنستان.

اقلیم هشتم: خراسان.

ظاهراً تقسیم کشور ایران به هشت اقلیم بدین ترتیب تا اواخر عهد ساسانیان معمول بوده است.

ابن رسته درباره خراسان و شهرهای عمده آن می‌گوید:

«بخشهای ایرانشهر هر کدام شامل چندین کوره (شهرستان) و روستا می‌باشد و از جمله بخشهای ایرانشهر، خراسان و سجستان است و کوره‌های خراسان عبارت است از: طبسین، قهستان، نیشابور، هرات، بوشنج (پوشنگ)، بادغیس، طوس، نسا، سرخس، ابیورد، مرو، الرود، طالقان، فاریاب، جوزجان، بلخ، طخیرستان، ترمذ، بخارا، سمرقند، کش، نسف، چاچ، فرغانه و اشروسنه و حدود آن از دروازه‌های خزر نزدیک ری آغاز می‌شد، از کوههای البرز و دره اترک گذشته تا درگز امتداد می‌یافت، سپس از بیابان تجن و مرو به جیحون و پامیر می‌رسید و از آنجا در امتداد جیحون تا قله هندوکش و از آن نقطه به سمت مغرب در امتداد رشته کوههای مزبور به جنوب متوجه شده از ناحیه هرات، کاشمر و خواف می‌گذشت و ناحیه قهستان را قطع کرده دوباره به دروازه‌های خزر می‌پیوست.»

خراسان پس از استیلای اعراب

اعراب از هنگامی که پا به خاک ایران نهادند نظر به سوی خراسان دوختند. اما فتح ناحیه بزرگ و پرثروتی که به گفته یکی از جغرافیانگاران اسلامی به داشتن کانهای سیم و زر، فیروزه، اسب‌های اصیل، جامه‌های زربفت و مردمانی تندرست و نیرومند برخورد می‌بالید به آسانی میسر نگردید. از اوان خلافت عمر تا اواسط عهد خلافت عثمان یعنی در عرض بیست‌سال با وجود کوششهای پیاپی سرداران عرب سرزمین خراسان بر روی سپاهیان مسلمان ناگشوده ماند تا آنکه در سال 31 ه. ق عبدالله بن عامر از طرف عثمان مأمور تسخیر آن ناحیه شد. نخستین شهری که در خراسان بدست یکی از سرداران عبدالله گشوده شد طبس بود و بدین سان ساکنان طبس قبل از آن که مردم سایر نواحی خراسان کیش نیاکانشان را رها کنند اسلام آوردند. تسخیر تمامی سرزمین پهناور خراسان در عهد خلفاء راشدین صورت گرفت و پس از خلفاء راشدین خلفای بنی‌امیه بر آن دیار تسلط پیدا کرده و بر آنجا حکومت می‌کردند.

در عهد خلافت مروان نهال دولت بنی‌عباس در خراسان بالیدن گرفت و در سال 129 ه. ق ابومسلم خراسانی از شهر مرو قیام کرد و سراسر خراسان را متصرف گردیده و دولت بنی‌امیه را بر انداخت و در زمان خلافت مأمون عباسی ملوک طاهری ظهور کردند و تمام خراسان را به تصرف خویش درآوردند.

دوره طاهریان

مدت صد و پنجاه سال که خراسان مستقیماً زیر نظر نمایندگان خلفای بغداد اداره می‌شد، یا اوضاع برای روی کار آمدن مردانی که در آن سرزمین داعیه استقلال داشتند مساعد نبود و یا نهضت‌هایی که تشکیل گردید به ثمر نرسید. نخستین فرصتی که برای تحقق آن آرمان دیرینه پدیدار شد، اختلافی بود که میان امین و مأمون فرزندان هارون الرشید بر سر مسئله جانشینی درگرفت.

در این کشمکش مأمون از سردار سپاه خراسان طاهر بن حسین مشهور به ذوالیمینین کمک خواست و جنگهایی میان لشکریان آن دو روی داد که سرانجام مأمون با کمک طاهر بن حسین در سال 198 ه. ق بغداد را محاصره و آن

شهر را تسخیر کرد. مأمون به پاس جانفشانیها و لشکرکشیهای طاهر در سال 205 ه. ق حکومت بخش شرقی خراسان را به او بخشید. بدین سان طاهر که فقط اسماً نماینده خلیفه عباسی در خراسان بود پایتخت را از شهر مرو به نیشابور منتقل ساخت و شالوده دودمانی را ریخت که نخستین سلسله مستقل حکمرانان ایرانی پس از هجوم تازیان به شمار می‌آید. دلیلی در دست نیست که آبادی و میزان ثروت خراسان عهد طاهریان را کمتر از دوران پادشاهی ساسانیان بدانیم.

دوره سامانیان

دوران حکمرانی طاهریان بر خراسان که آغاز استقلال این ناحیه از ایران بود، در حالی که از نیم قرن تجاوز کرده بود سرانجام به وسیله یعقوب لیث صفاری بنیانگذار دودمان صفاریان با گرفتن شهر نیشابور در سال 259 ه. ق فرمانروایی آنان پایان یافت. اما دوران حکومت صفاریان نیز زودگذر بود؛ زیرا قلمرو آنان به دست اسماعیل سامانی افتاد و آنچه از عهد مأمون عباسی به خراسان شرقی مشهور شده بود دوباره به سرزمین ورز رود یا ماوراءالنهر ملحق گردید. در دوران فرمانروایی سامانیان زبان فارسی جان تازه‌ای یافت. در این زمان ترجمه تاریخ طبری و تفسیر طبری فراهم گردید و هم در این عهد بود که بزرگترین شاعر نغزگوی تاریخ ادبی ما ابوعبدالله جعفر مشهور به رودکی شعر فارسی را بر شالوده نوینی استوار ساخت.

دوران صد و سی ساله فرمانروایی خاندان سامان (261 تا 389 ه. ق) بر خراسان و ماوراءالنهر، یکی از درخشانترین فصلهای تاریخی ایران را تشکیل می‌دهد. هنگامی که همین سرزمین پهناور بدست غزنویان افتاد ایشان نیز به تقلید فرزندان سامان به ترویج علم و ادب و تشویق شاعران و نویسندگان فارسی زبان دل بستند. مهمترین رویداد دوران دویست و سی ساله (351 تا 581 ه. ق) حکمرانی غزنویان تجزیه خراسان باستانی به دو بخش بود که در سال 451 ه. ق (یعنی سی سال پس از مرگ سلطان محمود غزنوی) صورت گرفت. بخش بزرگی که شامل افغانستان امروزی می‌شد و پایتختش شهر غزنی بود در دست غزنویان باقی ماند و بقیه خراسان از آن سلجوقیان گردید. قلمرو پادشاهان سلجوقی نیز پس از صد و بیست و سه سال (552 - 429 ه. ق) بدست خوارزمشاهیان افتاد و بساط حکومت خوارزمشاهیان هم پس از یک قرن و نیم بدست لشکریان مغول برچیده شد و سرانجام خراسانی که بیش از ششصد سال از امنیتی نسبی برخوردار بود به یکباره لگدکوب سم ستوران چنگیزخان گردید.

خراسان در عهد مغول

هرات یکی از کهن‌سالترین شهرهای خراسان باستان می‌باشد که مانند بسیاری دیگر از شهرها در حمله مغول آسیب فراوان دید. ظاهراً در اوائل سده هشتم هجری این شهر دوباره از بزرگترین و آبادترین شهرهای خراسان شده بود و همچنین نیشابور نیز پس از یکسان شدن با خاک در اثر فتنه مغول، بعد از صد و بیست سال چنان آباد گردیده بود که آن را دمشق کوچک می‌نامیدند. بلخ و مرو که هر دو مانند هرات و نیشابور در بیست سال اول سده هفتم هجری بدست لشکریان مغول ویران گردیده بودند تا دو قرن بعد نیز روی آبادی ندیدند. بلخ یا شهر باختر تا هنگام هجوم لشکریان عرب از مهمترین شهرهای خراسان شمرده می‌شد. بزرگترین پرستشگاه که به نوبهار مشهور

بود در این شهر قرار داشته است. نوبهار زمانی قرارگاه زرتشت بوده است. هنگام ورود سپاهیان چنگیز به بلخ مسجد آدینه آنجا بیش از هر بنایی آسیب دید. آثار خرابی و تاراج مرو از خرابی‌های بلخ به مراتب شدیدتر و دراز مدت‌تر بود. نام مرو بر دو شهر واقع در کنار رود مرغاب اطلاق می‌شد که فاصله میان آن دو سی و دو فرسنگ راه بود. یکی را که کوچکتر بود مرو رود و دیگری را مرو شاهگان می‌نامیدند. مرو شاهگان که برای نخستین بار در عهد خلافت مأمون عباسی بزرگترین مرکز حکمرانی مسلمانان در خراسان بود، صاحب بزرگترین و گرانبهاترین کتابخانه‌های جهان اسلامی بود که در هجوم مغولان به کلی از بین رفت.

دوره تیموری

تعدادی از شهرهای خراسان و ماوراءالنهر، صد و شصت و شش سال پس از ایلغا، چنگیزی با هجوم لشکریان تیمور روبرو گردیدند. لطمه‌هایی که بر اثر این بلای جدید بر مردم شهرهای خراسان وارد آمد به مراتب سبکتر و کم زیانتر بود. جهانگردانی که از خراسان عبور کرده‌اند سفر نامه‌های جالبی به جا نهاده‌اند که مطالعه آن اوضاع خراسان را در آغاز سده نهم هجری بر ما روشن می‌سازد. می‌گویند بخارا همان شهری که دست کم سه بار بدست لشکریان مغول تاراج و ویران گردیده بود، و به گفته ابن بطوطه مردمش در نهایت ذلت و خواری بسر می‌بردند و از مسجدها و بازارهایش جز بخش کوچکی باقی نمانده بود، در عرض کمتر از هفتاد سال چنان ترقی کرده بود که به گواهی کلاویخو از شهرهای آباد و پرجمعیت شمرده می‌شد. تنها شهری که در دوره فرمانروایی تیمور به اوج رونق و اشتها خود رسید سمرقند بود. این شهر در مشرق بخارا و نزدیک رود زرافشان قرار داشت که آن را یکی از چهار بهشت روی زمین می‌دانستند. لازم به ذکر است که سمرقند تا پیش از هجوم چنگیز یکی از آبادترین و ثروتمندترین شهرهای خراسان باستانی بوده است. این شهر از آغاز سده نهم هجری که تیمور سمرقند را پایتخت خود قرار داد رو به آبادی نهاد.

آغاز هجوم ازبکان بر خراسان

دوره فرمانروایی جانشینان تیمور بر خراسان و ورز رود از صد سال (807 - 913 ه. ق) تجاوز کرد و در خلال این سده بیشتر شهرهای این بخش از ایران از آرامش نسبی برخوردار بودند. سلطان ابوسعید، نواده تیمور که مدت هفده سال (855 - 872 ه. ق) بر خراسان فرمانروایی کرد در جنگ با امیر حسن بیگ مشهور به اوزون حسن، سرسلسله دودمان بایندری یا ترکمان آق قویونلو کشته شد. همزمان با قیام شاه اسماعیل صفوی به خونخواهی پدر، در خراسان سلطان حسین بایقرا از بازماندگان ابوسعید سلطنت می‌کرد. دوران حکمرانی جانشینان سلطان حسین به سال 913 ه. ق با افتادن خراسان بدست شیبک‌خان ازبک بسر آمد. تسلط شیبک‌خان ازبک، نواده چنگیز بر سرزمینهای خراسان آغاز تجاوزهای بی‌شماری شد که باعث خرابیها و آسیبهای فراوانی بر شهرهای هرات، نیشابور و طوس (مشهد) گردید. سنگدلی، غرور و گستاخی شیبک‌خان ازبک با مزاج شاه اسماعیل جوان که خویشتن را از جانب نیاکان مأمور انجام وظیفه بزرگی چون ترویج آرای شیعی می‌دانست سازگار نبود. طبق نوشته یکی از مورخان، هنگامی که دعوی پادشاهی اسماعیل جوان در مرو به گوش شیبک‌خان رسید وی در نامه‌ای خطاب به وی نوشت:

«این زمان ادعای سلطنت از جانب مادر کردن تو را وقتی روا بودی که مادر دهر را فرزندی چون من سلطان بن سلطان نبودی.» غرض از این عبارت آن بود که تا نواده چنگیز زنده باشد جوانی که از جانب مادر یعنی دختر اوزون حسن و همسر شیخ حیدر صفوی خود را با خاندان بایندری خویشاوند می‌شمرد حق سلطنت ندارد». کینه اسماعیل از گستاخی این چنین حریفی چندان بود که سه سال پس از تسلط شیبک‌خان بر ماوراءالنهر و خراسان، به آن ناحیه لشکر کشید و شیبک‌خان را در دهکده محمودآباد واقع در نزدیکی مرو به هلاکت رساند و بدین سان سراسر خاک خراسان به دست صفویان افتاد و مذهب شیعه امامی، کیش رسمی مردم این ناحیه شد. خطر هجوم ازبکان بر خراسان پس از کشته شدن شیبک‌خان هم چنان ادامه یافت و از آنجا که هرات موضع مقدّمی در قلمرو پهناور صفوی شد، شاه اسماعیل به تحکیم آن شهر فرمان داد.

در سال 921 ه. ق. شاه اسماعیل فرزند خویش طهماسب را به عنوان سلطنت خراسان به شهر هرات فرستاد. شاه طهماسب برای آن که خراسان را از شرّ هجوم ناگهانی ازبکان برهاند مقرر داشت که سالی سیصد تومان به جانشین شیبک‌خان در مرو بپردازند. اما پس از هرج و مرجی که به دنبال مرگ طهماسب و دوره پادشاهی کوتاه اسماعیل دوم درگرفت، مقرری مزبور نیز قطع شد. به همین سبب در سال 986 ه. ق. جلال‌خان فرزند دین محمدخان ازبک به خراسان لشکر کشید؛ اما فرجام کار جلال‌خان جز مرگ چیزی برای او به ارمغان نیاورد.

با تمام این احوال در خلال بیست سال بعدی (986 تا 1006 ه. ق.) که شاه عباس در نزدیکی هرات اوزبکان را به کلی شکست داد، شهرهای خراسان چه بر اثر هجوم‌های این قوم سرکش و چه بر اثر آشوب‌های داخلی زیان فراوان دید. در جنگ‌هایی که میان طرفداران و مخالفان عباس میرزا درگرفت، مشهد و نیشابور و تربت هر کدام در حدود چهارماه در محاصره بود. از سال 989 ه. ق. که در پشت دیوار نیشابور عباس میرزا فرزند محمد خدابنده را بر تخت سلطنت نشاندند در سراسر آن استان پهناور خواندن خطبه به نام شاه عباس مرسوم گردید. در دوران پادشاهی شاه عباس بزرگ اعتبار و رونق شهر مشهد رو به فزونی نهاد. صحن عتیق آستان قدس در این زمان توسعه یافت. همچنین در این زمان میان اصفهان، مشهد و هرات شاهراهی احداث گردید.

دوره افشاریه

چون مردم خراسان و به ویژه ساکنان شهر مشهد معتقد بودند که بدون وجود نادر دفع شرّ افغان‌های مهاجم و ازبکان مزاحم به آسانی میسر نمی‌شد خود را سپاسگزار نادر می‌دانستند و نادر، رضاقلی میرزا فرزند خود را مأمور کرده بود که همه‌گونه اسباب رفاه مردم و آبادی شهر مشهد را فراهم آورد. از سراسر نقاط ایران دسته دسته مردم هنرمند و بازرگان متوجه مشهد شدند به طوری که در آغاز نیمه دوم سده دوازدهم هجری بازرگانی خراسان رونق شایانی داشت. ولی در عرض سه سال از 1153 تا 1156 ه. ق. اوضاع ایران بر اثر آرز و طمع نادرشاه و ستمگریهای مأموران و محصلان مالیاتی وی چندان وخیم گردید که بازرگانی عمومی از رونق افتاد و مشهد، شهری که مورد نظر و علاقه نادر بود نیز مانند سایر شهرهای ایران رو به انحطاط نهاد. از سال 1156 تا 1160 ه. ق. (یعنی سالی که نادر بدست چند تن از سردارانش کشته شد) نیز وضع به همین منوال بود.

دوره قاجاریه

در سال 1210 ه. ق ولایت خراسان به وسیله آقا محمدخان قاجار فتح گردید و حکومت قاجاریه در این منطقه استقرار یافت. پس از مرگ آقا محمدخان در سال 1211 ه. ق، فتحعلی‌شاه به حکومت رسید. در زمان وی استان خراسان از طرف شمال شرقی و مشرق به جیحون و سرزمین بلخ، از سمت جنوب به کابل و سیستان و از سمت مغرب به عراق و استرآباد محدود می‌شد. در این زمان از خراسان پهناور عهد شاه عباس بزرگ و دوران پادشاهی خود کامه نادر به مراتب کاسته شده بود. محمدولی میرزا، فرزند فتحعلیشاه با آن که اسماً فرمانروای خراسان بود اما عملاً فقط در مشهد، نیشابور، ترشیز، تون، طبس و توابع آن نفوذ داشت. در خلال سی سال یعنی از 1220 ه. ق تا مرگ عباس میرزای ولیعهد در سال 1249، خراسان دستخوش آشوبهای پیاپی بود که در نتیجه، نفوذ فتحعلیشاه در آن ایالت پهناور محدود و یا رو به کاهش بود. یکی از عواملی که به هرج و مرج اوضاع خراسان کمک کرد ستمگری و نابخردی شاهزاده محمدولی میرزا بود که بر آن ایالت حکومت می‌کرد. رفتار این شاهزاده در اندک مدتی موجب رنجش خانها و امیران خراسان گردید و زمینه را برای فتنه انگیزی حکمران هرات حاجی فیروزالدین میرزای افغانی فراهم ساخت.

در سال 1222 حاجی فیروز یکی از گماشتگان دولت ایران موسوم به یوسف علی‌خان را که حکمران غوریان بود به دشمنی با شاهزاده محمدولی میرزا برانگیخت. ولی این فتنه دوامی نیاورد و با شکست حاجی فیروز و یوسف علی‌خان این غائله خوابید. اما تا موقعی که موجبات نارضایتی فراهم بود مخالفان از کوچکترین فرصتی که دست می‌داد استفاده می‌کردند، چنان که چهار سال بعد (1226 ه. ق) حاجی فیروز مجدداً سر به شورش برداشت و سایر گماشتگان ایران را به جنگ با والی خراسان برانگیخت. چون این بار آتش فتنه به مراتب شدیدتر شد و فتحعلیشاه را بیمناک کرد شاه قاجار محمد ولی میرزا را از حکومت خراسان برداشت و برادرش حسنعلی میرزا را بر جای وی نشاند. در زمان حسنعلی میرزا، مشهور به شجاع‌السلطنه، تمامی سرکشان سرکوب شدند و دست کم خراسان دوازده سال امن بود. در سال 1246 ه. ق آشوب خوانین نیرومند خراسان به اوج شدت رسیده بود. برای خوابانیدن فتنه این سرکشان به ویژه والی خوارزم، فتحعلیشاه فرزند دلیرش عباس میرزا نایب‌السلطنه را از آذربایجان فراخواند. عباس میرزا در اندک مدتی سراسر خراسان، یزد و کرمان را امن گردانید و به آسانی قوچان، سرخس و ترشیز را از چنگ سرکشان بیرون آورد، ترکمانان را عقب راند و والی هرات کامران میرزا، پسر محمود شاه افغان را بیمناک ساخت. با آن که محاصره هرات به آسانی میسر گردید؛ اما عباس میرزا که ناگهان به پایتخت فرا خوانده شد و نتوانست آن مهم را به پایان رساند. در غیبت ولیعهد فرزندش محمد میرزا مأمور شد هرات را در محاصره نگه دارد و جنگ را دنبال کند. چون محاصره هرات به درازا کشید کامران میرزا چاره‌ای جز قبول پیشنهادهای عباس میرزا ندید. یار محمدخان وزیر کامران میرزا برای تعیین میزان خراج به مشهد آمد و مذاکراتی بی‌نتیجه درگرفت که عباس میرزا را بی‌نهایت خشمگین گردانید. بدین سان دوباره جنگ آغاز و حلقه محاصره بر دور هرات تنگ شد و چیزی نمانده بود که این جریان به پیروزی لشکریان ایرانی و شکست کامران میرزا بیانجامد که عباس میرزا در اثر بیماری در مشهد درگذشت.

با درگذشت عباس میرزا، فرزندش محمد میرزا در آستانه پیروزی مجبور به سازش و قبول شرایط صلح کامران میرزا گردید. یک سال پس از این رویداد فتحعلیشاه که نواده خویش محمد میرزا را نامزد مقام ولیعهدی کرده بود درگذشت. محمد میرزا که به نام محمدشاه تاج بر سر نهاد از آغاز کار فقط یک فکر در سر داشت و آن فتح هرات بود

که با دخالت دولت انگلیس این کار صورت نگرفت. پیروزی دیپلماسی انگلیس در افغانستان (هرات) زودگذر بود زیرا کمتر از چهارسال پس از شکست سیاسی محمدشاه، کامران میرزا، بدست یارمحمدخان کشته شد و یار محمدخان خود را نماینده و فرمانبردار پادشاه ایران خواند و سکه به نام محمدشاه قاجار زد. در اواخر سلطنت محمدشاه قاجار هنوز دامنه اغتشاشات خراسان ادامه داشت و خطر تجزیه این ایالت به درجه قطعی رسیده بود. جمعی از خوانین یاغی ترکمان و ازبک و افغان با دستیاری روسها و انگلیسها بر شهرهای بزرگ این ملک مثل بخارا، مرو و هرات و... دست انداخته و علم استقلال برافراشته بودند. در این اثناء شورش حسنعلی خان سالاربار در اطراف مشهد و سرخس آغاز گردید و شهر مشهد را تصرف کرد. دولت محمدشاه قاجار چندین بار برای سرکوبی او اقداماتی انجام داد لکن موفقیتی کسب نکرد. سالار بار چندین سال در قسمتی از خراسان (مشهد و توابع آن) حکومت کرد تا اینکه در زمان حکومت ناصرالدین شاه و صدارت امیرکبیر، در سال 1256 ه. ق. سپاهی به فرماندهی حسامالسلطنه به خراسان گسیل شد و سالاربار از این منطقه خلع ید گردید.

خراسان در سال قحطی

در خلال سالهای 1288 و 1289 ه. ق. مردم محنت کشیده خراسان بر اثر قحطی بزرگی که بیشتر نقاط ایران را فراگرفت دچار تنگدستی بی سابقه‌ای گردیدند. از اوضاع خراسان آن عهد چنین استنباط می‌شود. که بارانهای زمستان سال 1288 ه. ق. زودتر از موعد معین آغاز گردید. در اثنای تابستان وفور میوه و سبزی مانع از آن بود که نخستین علائم قحطی آشکار شود. اما با فرا رسیدن فصل خزان از هر سو انبوه مردم بیمار و گرسنه چون سیلی بنیان‌کن رو به شهرها نهادند و چون همه دروازه‌ها بر روی تازه‌واردان بسته بود ابتدا گدایی و بدنبال آن بیماری وبا در بیرون دروازه شهرها قوت گرفت. درباره تلفاتی که بر اثر قحطی، به طور کلی در ایران، و به ویژه در ایالت خراسان روی داد هیچ‌گونه آمار و اطلاع درستی در دست نیست. ولی برخی از جهانگردان خارجی آمار قربانیان در شهر مشهد را تقریباً بیست هزار نفر و آمار قربانیان ایالت خراسان را حدود صد هزار نفر تخمین زده‌اند.

دکتر بلیو کارمند کمیسیون مرزی در سفرنامه‌اش از قول سلطان مراد میرزا حسامالسلطنه میزان تلفات خراسان را صد و بیست هزار نفر نوشته است و مدعی است که به گفته نماینده انگلیس در مشهد از نه هزار خانه شهر مزبور بیش از نیمی غیر مسکون افتاده بود و در زمستان 1288 صدها تن از مردم مشهد در زاغه‌ها و کلبه‌ها و کوچه‌ها از شدت سرما و گرسنگی جان باخته بودند و کار به جایی رسیده بود که هفته‌ها اجساد مردگان، دفن نشده بر روی زمین می‌ماند. همین نویسنده ذکر کرده است که در طول راه قائن تا تهران هیچ جا نوزاد یا کودک خردسال ندیدیم زیرا تقریباً همگی کودکان بر اثر قحطی جان باخته بودند. در پاره‌ای از نقاط خراسان کاهش جمعیت و خرابیهای وارده از قحطی محسوس‌تر از دیگر نقاط آن ایالت بود به طوری که جمعیت تربت حیدریه به بیست هزار نفر کاهش یافته بود. لازم به ذکر است که بیرجند و قائن و دهات اطراف این دو شهر تنها ناحیه‌ای از خاک خراسان بود که در قحطی سال 1288 ه. ق. نسبتاً آسیب و زیان کمتری دید.

شمشاد امیری خراسانی، «تاریخ خراسان»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1498/pdf/تاریخ-خراسان.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۲۷ مهر ۱۳۹۹